**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه دوم**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و هفدهم\_26 خرداد 1399**

سومین مرجحی را که بنا بر قول به کشف، برای ترجیح بعضی از ظنون علی بعض آخر بیان فرموده اند، این بود که بعضی از این ظنون معتبر باشند، به نحو ظنی، مظنون الحجیة باشند، به یکی از این دو جهت:

1. اقرب الی الحجیة باشد من غیره
2. اقرب الی احراز مصلحة الواقع باشد

شیخ اعظم قدس الله نفسه الزکیه نسبت به این مرجح می فرماید،

اما وجه دوم که بعضی از این ظنون اقرب باشد الی احراز مصلحة الواقع، نهایتا این لزوم تقدیم را افاده نمی کند بلکه فوقش دلالت بر اولویت تقدیم دارد. این اولا، اینکه دلالت بر لزوم ندارد، خود آن کسی که این وجه را هم بیان می کند می گوید این باعث رجحان یک ظن، بر ظن دیگر است و اولویت را درست می کند نه لزوم تقدیم را. علاوه اشکال دومی که هست این که این ترجیح هم مثل ترجیح قبلیست، شبیه به ترجیح قبلیست، که ترجیح به قوه و ضعف بود، اینجا می گوید مدار اقربیت الی الواقع است. وجه شباهت این بود که در هر دو مدار، اقربیت الی الواقع است، حال ما فرض می کنیم، ظنی که ظن به حجیتش نداریم، اقوی ظنا باشد از آن ظنی که ظن به حجیتش داریم، آیا باز اینجا می آییم این ظن مظنون الحجیة را بر آن ظن اقوی مقدم می کنیم؟ آیا بنا عقلا این است که در جایی که دار الامر بین دو مظنه یکی اقوا ظنا، یکی مظنون الحجیة، ظن مظنون الحجیة را بر ظن اقوا ظناً مقدم می کنند یا بالاخره باید مورد به مورد سنجیده بشود، این نشد یک ضابطۀ کلی که هر ظن مظنون الحجیة ایی بر هر ظن دیگر مقدم باشد و لو آن ظن دیگر اقوی باشد.

با توجه به همان مثالی که در جلسات قبل گفتیم، اجازه بفرمایید مطلب شیخ را توضیح بیشتری عرض کنم. می گفتند اگر تعلق بگیرد غرض مریض به دوائی که نمی داند آیا این دوا کدام یک از این دو دوا و دارو است؟ یکی از این دو دارو ظن به این دارد که این همان دارو است و ظن به این دارد که اگر هم غیر آن باشد، بدل آن است که در جمیع خواص مثل آن باشد.

داروی دوم را نه فقط ظن به این دارد که این همان داروی اصلی باشد، دیگر ظن به بدلیتش ندارد. آن اقا فرمود عمل به ظن اولی است.

حال شیخ می فرماید اولا این صرف یک اولویت است نه لزوم. ثانیا آیا اگر این داروی اولی، 60% احتمال می دهم همان داروی اصلی باشد ولی احتمال بدلیتش را هم می دهم اما داروی دوم 90% احتمال می دهم همان داروی اصلی باشد، آیا شما می آیید می گویید همه جا بدون سنجش مورد به مورد، این ظن اولی که ظن به بدلیتش هم هست، و لو 60% است، بر این ظن دوم و لو 90% است مقدم است؟ نه. بله اگر هر دو 60% بود، منتها یکی در کنار 60% بودنش ظن به مطابقتش با واقع، بدلیتش از واقع هم بود، دیگری نبود، اینجا بله. اما این فرد یا مستبعد است یا مستحیل. اگر ابعاد ظنون متساوی بود، ان ظن 60 درجه این هم 60 درجه، بله یکیش مرجح دارد، این را قبول می کنیم که منضبط است این مرجح، ولی اگر درجات این ظنون با یکدیگر متفاوت بود، لم یکن این مرجح بنفسه منضبطا. این دو اشکال.

پس اول این لزوم ازش استفاده نمی شود، صرف اولویت است نهایتا. ثانیا یک معیار همیشگی نیست. ثالثا:

مع أن اللازم علی هذا أن لا یعمل بکل مظنون الحجیة، بل بما یظن حجیته بظن قد ظن حجیته، لانه أبعد عن مخالفة الواقع و بدله

اگر این تقریر شما درست باشد دیگر اساسا هر مظنون الحجیه ایی دیگر قابل عمل نیست بلکه باید عمل کنیم به آن مظنون الحجیة ایی که بل بما یظن حجیته بظن قد ظن حجیته

حجت نیست، عمل بهش نمی توان کرد، مگر اینکه خود ان ظنی که این مظنون الحجیة را حجت کرده است، به خود آن ظن هم حجت داشته باشیم. به خود آن ظن هم ظن به حجت داشته باشیم. چون می خواهد مخالف با واقع کمتر باشد، ابعد باشد عن مخالفة الواقع، مگر نه این است که در مرجح سوم، وجه دومش این بود که لانّه اقرب الی احراز مصلحة الواقع، خب باید دید اقرب الی احراز مصلحة الواقع کجاست؟ اقرب الی احراز مصلحة الواقع، آنجایی است که ظنی باشد که حجیت آن ظن ثابت شده باشد به چیزی که به آن چیز هم ظن به حجیت دارد. هر چیزی نیست، هر امری مرجح نیست. آن مرجح هم باید خود مظنون الحجیة باشد، آن وقت شما کجا می توانید چنین چیزهایی را پیدا کنید؟ لهذا فرمود: انّ المسلم من هذه فی الترجیح لا ینفع، و الذی ینفع غیر مسلم کونه مرجحا. اینجا اگر هم مرجح باشد ما نداریم چنین چیزی.

پس در حقیقت در مرجح سوم. امر دومش نتوانست مرجح باشد، اما وجه اولش، ان شاء الله فردا

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.